



امام رضا (ع) فرمودند: قرآن کلام خداست از آن نگذرد (قدم فراتر ننهید) و غیر
از آن هدایت مجوید که گمراه خواهید شد *



کاش در این رمضان لایق دیدار شوم
کاش منت بگذاری به سرم مهدی جان
تحری با نظر لطف تو بیدار شوم
تا که هر سفره تو لحظه افطار شوم

امام رضا علیه السلام

آیت الله مصباح یزدی: شخصی مورد اطمینان و وثوق برایم نقل کرد که در مشهد مقدس و در منزل یکی از دوستان با دو دانشجوی آمریکایی که زن و شوهر بودند ملاقات کردم. برای آن دو، داستان شگفت آوری رخ داده بود: آن دو جوان آمریکایی گفتند: وقتی که ما در یکی از دانشگاه های آمریکا مشغول تحصیل بودیم، پیوسته در خود احساس خلأ می کردیم. سپس خیال کردم که این خلأ و کمبود با ازدواج و انتخاب همسر پر می گردد. از این رو، هر دو تصمیم گرفتیم که با همدیگر ازدواج کنیم؛ اما پس از ازدواج نیز آن خلأ پر نشد و از این امر سخت ناراحت گشتیم. و در نتیجه تصمیم گرفتیم که برای رفع آن چاره ای بیندیشیم. در آغاز، ارتباطمان را با کلیسا و مسائل معنوی گسترش دادیم و در آن زمینه، کتاب هایی را نیز مطالعه کردیم؛ اما آن خلأ و عطش معنوی رفع نشد. و بعد به چین و هندوستان رفتیم، اما نتیجه نگرفتیم و مأیوس گردیدیم. بالاخره این تصور در ما پدید آمد که اصلاً در عالم حقیقت واقعیتی نیست که بتواند خلأ درونی انسان را اشباع کند. نا امیدانه تصمیم گرفتیم. از هندوستان به پاکستان و از طریق افغانستان به ایران آمدیم و ابتدا وارد شهر بزرگ مشهد شدیم و در وسط شهر ساختمانی جالب و با شکوه با گنبد طلا که پیوسته انبوهی از مردم به آن رفت و آمد داشتند، ما را به خود جلب کرد. سؤال کردم: اینجا چه خبر است و این مردم چه دینی دارند؟ گفتند: این مردم مسلمانند و کتاب مذهبی آنان قرآن است و در این شهر و این ساختمان یکی از رهبران مذهبی آن ها که به او امام می گویند دفن شده است. پرسیدم: امام کیست و چه می کند؟ گفتند: امام انسان کاملی است که به عالی ترین مراحل کمال انسانی رسیده است و او با رسیدن به آن مقام، دیگر مرگی ندارد و زنده است. چون این مسلمانان چنین اعتقادی دارند، به زیارت ایشان می روند و با عرض ادب و احترام حاجت می خواهند و امام حاجت آن ها را برآورده می سازد. گفتیم: قسمت های برجسته ای از قرآن را برای ما نقل کنید؟ به ما گفتند: در یکی از آیات قرآن آمده است که هر چیزی خداوند را تسبیح می گوید! آن سخنان برای مامعمایی شد که چطور با این که امام آن ها مرده است، باز او را زنده می دانند و به علاوه، معتقدند که همه چیز، حتی کوه ها و درختان، خدا را تسبیح می گویند؟ باور نکردیم و تصمیم گرفتیم برای تماشا وارد مشهد رضوی شویم. در صحن، یکی از خادمان، وقتی متوجه شد ما خارجی هستیم از ورودمان به صحن جلوگیری کرد و گفت: ورود خارجی ممنوع است!، هر چه اصرار کردم فایده ای نبخشید و از ورود ما جلوگیری کردند و ما با ناراحتی از آنجا دور شدیم و در آن حوالی روبروی مسافرخانه ای لب جوی آب نشستیم و مدتی من به فکر فرو رفتم که نکند در عالم حقیقتی باشد که در اینجا نهان است و ما نشناسیم. بی اختیار گریه ام گرفت و مدتی گریستم.

ادامه مطلب در صفحه بعد



دعای روز هشتم

اللهم ارزقني فيه رَحْمَةَ الْآيَاتِمِ وَإِطْعَامِ الطَّعَامِ وَإِفْشَاءَ السَّلَامِ وَصُحْبَةَ الْكِرَامِ بِطَوْلِكَ يَا مُلْجَا الْأَمَلِينَ.

خدایا روزیم کن در آن ترحم بر یتیمان و طعام نمودن بر مردمان و افشاء سلام و مصاحبت کریمان به فضل خودت ای پناه آرزومندان.

ناگهان این فکر به ذهنم خطور کرد کسی که آنجا مدفون است. اگر به واقع او زنده است، خودش می داند که ما به دنبال چه هدفی این همه راه آمده ایم و باید ما را دریابد؛ و اگر آنان دروغ می گویند، ضرورتی ندارد که ما به تماشای آنجا برویم. همین طور که اشک می ریختم و خود را تسلی می دادم، دست فروشی که تعدادی آینه، مهر و تسبیح در دست داشت نزد آمد و به انگلیسی و با لهجه شهر خودمان گفت: چرا ناراحتی؟ سر بلند کردم و جریان را برای او گفتم. گفت: ناراحت نباش، برو، راهتان می دهند. گفتیم: الآن ما به آنجا رفتیم و راهمان ندادند. گفت: آن وقت اجازه نداشتند. من در آن لحظه، فکر نکردم که چطور آن دست فروش به انگلیسی آن هم به لهجه محلی با من حرف زد و از کجا خبر داشت که قبلاً خادمان حرم اجازه نداشتند که ما را راه دهند و اکنون اجازه دارند بالاخره به طرف حرم راه افتادیم و وقتی به در صحن رسیدیم، خادم مانع ورود ما نشد. وارد صحن شدیم و به راهرویی رسیدیم که جمعیت انبوهی از آنجا وارد حرم می شدند، ما نیز همراه جمعیت وارد راهرو شدیم. فشار جمعیت ما را از این سو به آن سو می کشاند، تا این که به در حرم رسیدم و گرچه فشار جمعیت زیاد بود، اما ناگهان من احساس کردم که اطرافم خالی است و هر چه جلو رفتم، پیرامونم خلوت تر می شد و بدون مزاحمت، ناراحتی و فشار جمعیت به پنجره های ضریح مقدس رسیدم مشاهده کردم که در درون ضریح شخصی ایستاده. بی اختیار تعظیم و سلام کردم، آن حضرت با لبخند جواب سلام مرا دادند و فرمودند: چه می خواهی؟ من هر چه قبلاً در ذهنم بود، یک باره از ذهنم رفت و هر چه خواستم بگویم که چه می خواهم، چیزی به ذهنم نیامد؛ فقط یک مطلب به ذهنم آمد که در محضر حضرت گفتم و آن این بود که من شنیده ام در قرآن نوشته شده همه موجودات خدا را تسبیح می گویند. وقتی آن مطلب را عرض کردم، فرمودند: به تو نشان می دهم. بعد بی اختیار از حرم بیرون آمدم و باز احساس کردم که پیرامون من خلوت است و کسی مزاحم من نمی شود. خداحافظی کردم و از حرم خارج شدم، اما مبهوت شده بودم. وقتی از حرم خارج شدم و به صحن وارد گردیدم، حالتی به من دست داد که می شنیدم هر آنچه پیرامون من هست، از در و دیوار و درخت و زمین و آسمان، تسبیح می گویند. با مشاهدۀ این صحنه، دیگر چیز نفهمیدم و بی هوش بر روی زمین افتادم. پس از به هوش آمدن، خود را در اتاقی و بر روی تختی دیدم که عده ای آب به صورتم می ریختند تا به هوش آییم. پس از آن واقعه، من متوجه شدم که در عالم حقیقی وجود دارد و آن حقیقت در اینجاست و انسان می تواند به مقامی برسد که مرگ و زندگی برای او یکسان باشد و او مرگ نداشته باشد و هم چنین پی بردم که قرآن راست می گوید که همه چیز تسبیح گوی خداست.

منبع: نرم افزار اشراق



ضرب المثل قرآنی

خدای جهان را جهان تنگ نیست

- سوره زمر آیه - ۱۰ (و ارض الله واسعة) و زمین خداوند ، وسیع و گسترده است

مسابقه شماره ۸

دبیرخانه ی شورای عالی اقامه نماز
واحد قرآن و عترت معاونت دانشجویی، فرهنگی دانشگاه علوم
پزشکی قزوین
هیئت تحریریه : خانم ها پرستو حسینی - فاطمه رحمان پور
با نظارت : دبیر شورای عالی اقامه نماز دانشگاه
منتظر نظرات و پیشنهادات شما هستیم

به عزیزی که تا شماره آخر نشریه روزانه به تعداد بیشتری از سوالات پاسخ دهند جوایزی اهداء خواهد شد .
۸ - به فرموده قرآن در چه صورتی انسان زندگی سخت و تنگی خواهد داشت و کور محسور خواهد شد. (سوره طه)
محل تحویل پاسخ ها - واحد قرآن و عترت، معاونت دانشجویی فرهنگی داخلی ۲۶۲
توجه : برای پاسخ تا آخرین روز ماه مبارک رمضان فرصت دارید .